



عالم باعمل سبب نجات مردم

سید عباس رفیعی پور

حضرت یونس علیه السلام اگرچه به دعوت توحیدی خود ادامه داد، اما تبلیغات وی مؤثر واقع نشد و در نتیجه، از قوم خود مأیوس گشت و به پیشنهاد مرد عابد، تصمیم گرفت آنها را نفرین کند.^۱ متعاقب پیشنهاد عابد، حضرت یونس علیه السلام امتش را نفرین نمود. به وی وحی رسید که در فلان روز عذاب خداوند نازل می شود. هنگامی که موعد عذاب قومش نزدیک شد، یونس نبی علیه السلام به همراه مرد عابد از شهر خارج شدند و در حالی که از

تبلیغ و نفرین حضرت یونس علیه السلام حضرت یونس علیه السلام همانند دیگر انبیاء علیهم السلام دعوت و فراخوان خود را با توحید و مبارزه بابت پرستی شروع کرد و سپس درباره ناهنجاریهایی که در جامعه وی رایج بود، به روشنگری مردم و هدایت آنان به حق پرداخت. اما هیچ یک از آن قوم متعصب که چشم و گوش بسته از نیاکان و اجداد خود تقلید می کردند و در برابر دعوت او تسلیم نمی شدند، ایمان نیاوردند و از دستورهای الهی پیروی ننمودند مگر دو نفر از ایشان؛ یکی عالم باعمل و دیگری عابد.

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۵.

یونس علیه السلام به این مصیبت گرفتار آید، «ترک اولی»^۱ بود و ترک اولایی که حضرت یونس مرتکب شد، آن بود که بدون اجازه خداوند سبحان، از شهر خارج شده بود؛ بلکه باید تا هنگام نزول عذاب در برابر امت خویش صبر و شکیبایی نشان می داد و به هدایت آنها می پرداخت تا اجازه خروج از ناحیه حق تعالی صادر می شد.

به هر حال هر چه بود حضرت یونس علیه السلام به موجب آن ترک اولی گرفتار چنین مشکلی گردیده بود. اما این پیامبر عظیم الشان به زودی متوجه ماجرا شد و با اخلاص رو به درگاه الهی آورد و از کاری که انجام داده بود، استغفار نمود و از پیشگاه پروردگار جهانیان تقاضای عفو و بخشش کرد.

قرآن و ماجرای یونس علیه السلام

قرآن کریم قصه حضرت یونس علیه السلام و توبه او را چنین بیان کرده است: ﴿هُوَ الَّذِي إِذْ ذُكِّرَ بِمُؤاسِبًا فَعَلَّ أَنْ لَنْ نُقَدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ ﴿۹۰﴾ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ

۱. ترک اولی، یعنی ترک نمودن کاری که انجام آن واجب نیست؛ ولی اولویت دارد و بهتر است.

قومش قهر کرده بود، به ساحل دریا رسید. نفس عمیقی کشید و به چشم انداز زیبای ساحل دریا نگاه کرد. در دور دستها کشتی ای را دید که مسافر زده و آماده حرکت است. به سوی آن کشتی روان شد و از ناخدای آن خواهش کرد تا وی و دوست عابدش را با خود ببرد. ناخدا قبول کرد و آنها بر کشتی سوار شدند.

لنگر کشتی را کشیده و به راه افتاد. هنوز مسافت زیادی نرفته بودند که ماهی بزرگی در مسیر کشتی ظاهر شد و در حالی که دهانش را باز کرده بود، راه را بر آنان مسدود کرد. گویا غذا می طلبید. سرنشینان کشتی با خود گفتگو می کردند که شاید در جمع ما فردی هست که باید طعمه این ماهی شود و حل مشکل از طریق قرعه امکان پذیر است. از اینرو اقدام به قرعه نمودند و قرعه به نام یونس علیه السلام اصابت کرد؛ قرعه را سه بار تکرار کردند و هر سه بار به نام آن حضرت درآمد! به ناچار حضرت یونس علیه السلام را به کام ماهی فرستادند.

آنچه سبب شد حضرت

وَنَجِّنَاهُ مِنَ الْعَمِّ وَكَذَلِكَ نُنَجِّي الْمُؤْمِنِينَ ﴿۱﴾
 «و صاحب ماهی هنگامی که با غضب رفت، فکر کرد که هرگز به او دسترسی پیدا نمی‌کنیم. پس در تاریکیها صدا زد که نیست خدایی جز تو، منزهی تو، من از ستمگران بودم. پس توبه او را پذیرفتیم و از غم و اندوه نجاتش دادیم. و ما مؤمنان را این گونه نجات می‌دهیم.»

سپس خدای سبحان ادامه داستان حضرت یونس علیه السلام را چنین نقل می‌کند: ﴿وَإِنَّ يُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾ * اِذْ أَبَقَ إِلَى الْفُلِّكَ الْمَشْحُونِ * فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ وَهُوَ مُلِيمٌ * فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ * لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ * فَتَبَدُّنَاهُ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ سَقِيمٌ ﴿۲﴾ * او یونس از فرستاده شدگان بود. هنگامی که به سوی کشتی پر [از آدم و اموال آنها] فرار کرد و با آنها قرعه افکند. پس مغلوب شد. سپس ماهی عظیمی او را بلعید، در حالی که مستحق سرزنش بود. پس اگر از تسبیح کنندگان نبود، هر آینه تا روز قیامت در شکم ماهی باقی می‌ماند. لیکن ما او را در یک سرزمین خشک و خالی از درخت و گیاه افکندیم، در حالی که

بیمار بود.»

در روایتی آمده است: «أَوْحَى اللَّهُ إِلَى الْحُوتِ لَا تَكْسِرْ مِنْهُ عَظْمًا وَلَا تَقْطَعْ لَهُ وَضَلًا ۳؛ خداوند به ماهی وحی فرستاد که هیچ استخوانی را از او مشکن و هیچ پیوندی را از او قطع مکن!»

و این چنین، آن ماهی عظیم در کنار ساحل بی گل و گیاه آمد و به فرمان خدا لقمه‌ای را که بلعیده بود، بیرون افکند و آن پیامبر در حالی که جسمش به سبب زندانی شدن در شکم ماهی نحیف و لاغر شده بود، ناتوان و بیمار از زندان آزاد شد.

حضرت یونس علیه السلام مورد لطف حق قرار گرفت و خدای منان، وی را از تاریکی زیر آب و تاریکی معده نهنگ به ساحل نجات رساند و برای حفاظت او از گرما و تابش مستقیم آفتاب بوته کدویی در آنجا رویانید تا اینکه برگ درشت این گیاه سایبان پیامبرش باشد؛ ﴿وَآتَيْنَاهُ عَلَيْهِ شَجَرَةً مِّنْ يَّقُطِينَ﴾ ۴؛ «بوته‌ای از کدو بر او

۱. انبیاء / ۸۷ و ۸۸

۲. صافات / ۱۳۹ - ۱۴۵

۳. تفسیر فخر رازی، ج ۲۶، ص ۱۶۵

۴. صافات / ۱۴۶

رویانیدیم.»

انداختند و دست توبه به سوی درگاه قادر
مستان دراز کردند و با گریه و زاری
مخلصانه، از کوتاهیها و بی ادبیهایی که
در باره خدا و پیامبرشان حضرت
یونس علیه السلام روا داشته بودند، پوزش
طلبیدند.

بدین سبب بود که بازعامت و رهبری
آن عالم با عمل و با توجه به رهنمودهای
او، زمینه عذاب برداشته شد و حادثه بر
کوهها جاری گردید و آن جمعیت مؤمن
تائب، مشمول الطاف حق تعالی قرار
گرفتند و تا هنگامی که بر ایمان خود استوار
بودند، از عذاب حتمی نجات یافتند.^۱

آنچه در این داستان مورد توجه است،
اهتمام مردم به پیروی از دانشمند متعهدی
است که زمینه توبه و نجات آنها را فراهم
کرد و توانست نقش رسالت انبیا را برای آن
جامعه ایفا نماید.

در حقیقت، این عالم با عمل و مبلغ
متعهد و دلسوز است که تداوم بخش راه
انبیا علیهم السلام و نجات دهنده مردم از عذاب
تباهی و گمراهی، و هدایتگر جامعه به
سوی فضایل معنوی و انسانی است.

زیست شناسان معتقدند که حشرات
موزی مثل مگس و پشه روی بوته کدو
نمی نشینند. و شاید سبب اینکه خداوند این
گیاه را برای یونس علیه السلام رویند، برای مصون
ماندن او از آزار حشرات بوده است.

یونس پیامبر علیه السلام پس از توقیفی کوتاه
در ساحل دریا، به سوی قومش می شتابد تا
ببیند چگونه آنها مورد عذاب الهی واقع
شده اند. خداوند سبحان در این باره چنین
فرموده است: ﴿وَأَرْسَلْنَا إِلَىٰ مِائَةِ آلَافٍ أَوْ
يَزِيدُونَ. فَأَمَّا نُونًا فَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ﴾؛ «و
فرستادیمش به سوی یکصد هزار جمعیت
یا بیشتر، پس [امت یونس] ایمان آوردند و
ما آنها را تا مدت معلومی بهره مند ساختیم.»

عالم با عمل ناجی قوم یونس علیه السلام
هنگامی که حضرت یونس علیه السلام با
خشم و غضب، قوم خود را رها کرد و
مقدمات خشم ربوبی بر آنها آشکار شد،
امت یونس تکان سختی خوردند و به خود
آمدند و به عالمی که میان آنان بود متمسک
شدند و با تبلیغ و هدایت او در مقام توبه
برآمدند و همگی به سوی بیابان حرکت
کردند و بین بچه های خردسال و مادرانشان
و نیز بین حیوانات و بچه هایشان جدایی

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۱۵۵.